

Characteristics of social classes in Al Boyeh era

Sara Nazparvar Sufiani¹ / Mohammad Sepehri² / Sayed Alireza Vasei³

(DOI): [10.22034/MTE.2022.13597.1627](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.13597.1627)

Abstract

Original Article

P 53 - 73

Social classes play a major role in different areas of every society's life. The way of interaction and the real position of each can help the progress and excellence of that society or, on the contrary, cause a number of anomalies and instability in the fields of culture, politics, economy, etc. The presence of social classes and their special characteristics in Islamic societies is an undeniable fact that although according to religious teachings, one person is not privileged over another except for piety, but these classes have helped the development and progress of the glorious Islamic civilization and in some cases Periods have brought the society to the border of instability and chaos. Social classes have existed in every period of Iran's history, and this has also been manifested in the period of Al-Buyeh. Al Boyeh's need for employees and encouraging them to work and craft, and honoring scholars and scientists and their use of slaves, caused that every city from different classes, such as the class of artisans, the class of employees, the class of merchants, the class of jurists, The class of soldiers, the class of scientists, and the class of slaves were formed with the specific indicators of that era. Based on what was said; The central question of the current research is what characteristics did the social classes have in the era of Al Boyeh? The proposed hypothesis is that the social classes of this era have not changed in structure compared to previous periods, but they have had serious differences in political and social behavior. The current research is explained using historical sources and descriptive-analytical method.

Key words: Al Boyeh, Abbasid caliphate, social classes, Islamic civilization .

1 - PhD student, Department of Islamic History, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran .(saranazparvar@yahoo.com)

2 - Professor of History Department, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (corresponding author), (sepehran55@gmail.com)

3 - Associate Professor, Department of Islamic Art and Civilization, Islamic Science and Culture Research Institute, Mashhad, Iran (a.vasei@isca.ac.ir)

Received: 2022/05/10 | Accepted: 2022/11/22



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

شاخصه‌های طبقات اجتماعی در عصر آل بویه

سارا نازپرور صوفیانی^۱ | محمد سپهری^۲ | سیدعلیرضا واسعی^۳

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2022.13597.1627](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.13597.1627)

علمی - پژوهشی

ص: ۷۳/۵۳

چکیده

طبقات اجتماعی، نقش عمده‌ای در حوزه‌های مختلف زندگی هر اجتماعی ایفا می‌کنند. چگونگی تعامل و جایگاه واقعی هر کدام می‌تواند به ترقی و تعالی آن جامعه کمک کند یا بر عکس، موجبات شماری از ناهنجاری‌ها و بی‌ثباتی در حوزه‌های فرهنگی، سیاست، اقتصاد و ... را فراهم سازد. حضور طبقات اجتماعی و شاخصه‌های خاص آن در جوامع اسلامی، واقعیتی انکارناپذیر است که هر چند به موجب تعالیم دینی، احدی را بر دیگری امتیازی نیست مگر به تقوا، اما همین طبقات هم به توسعه و ترقی تمدن شکوهمند اسلامی مدد رسانده و هم در برخی دوره‌ها جامعه را به مرز بی‌ثباتی و آشوب کشانده‌اند. طبقات اجتماعی در هر دوره‌ای از تاریخ ایران وجود داشته و این نیز در دوره آل بویه نمود پیدا کرده است. نیاز آل بویه به کارمندان و تشویق آنها به کار و صنعت و بزرگداشت علما و دانشمندان و استفاده‌ی آنها از غلامان، سبب شد که هر شهری از طبقات مختلفی هم چون طبقه‌ی صنعتگران، طبقه‌ی کارمندان، طبقه‌ی تجار، طبقه‌ی فقها، طبقه‌ی سپاهیان، طبقه‌ی دانشمندان و طبقه‌ی غلامان با شاخص‌های خاص آن عصر شکل گیرد. بر اساس آنچه گفته شد؛ سوال محوری پژوهش حاضر آن است که طبقات اجتماعی در عصر آل بویه دارای چه ویژگی‌ها و شاخصه‌های بوده است؟ فرضیه مطرح شده آن است که طبقات اجتماعی این عصر نسبت به ادوار قبلی تغییری در ساختار پیدا نکرده ولی تمایزات جدی در رفتارهای سیاسی و اجتماعی داشته‌اند. پژوهش حاضر با استفاده از منابع تاریخی و به روش توصیفی-تحلیلی تبیین شده است.

واژگان کلیدی: آل بویه، خلافت عباسی، طبقات اجتماعی، تمدن اسلامی

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،

(saranazparvar@yahoo.com)

۲- گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

sepehran55@gmail.com

۳- گروه هنر و تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مشهد، ایران a.vasei@isca.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱



مقدمه

جامعه اسلامی در طول تاریخش، تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته است. با وجود اینکه سرآغاز شکل‌گیری آن در جامعه عربی بود، اما به تدریج غیر عرب‌ها را نیز در خود هضم کرد و در نتیجه فتوحات، اقوام مختلفی از ملل گوناگون را در خود پذیرفت. بنابراین، بررسی تغییر و تحولات جامعه اسلامی به ویژه برای روشن شدن و شناخت تغییراتی که در جامعه اسلامی پدید آمد، از ضروریات مطالعه تاریخ اسلام در دوره‌های زمانی مختلف به شمار می‌آید. از سوی دیگر، تغییرات ایجاد شده در ترکیب جامعه اسلامی، یعنی ثابت نماندن آن ترکیب و ساختار و شکل‌گیری آداب و سنن جدید در جامعه اسلامی، منجر به اختلاف نظرات دینی، سیاسی، اجتماعی و ... پیرامون پذیرش تحولات جدید و یا عدم پذیرش آن‌ها در اجتماع بود. نابرابری‌های اجتماعی و استمرار فاصله‌ی طبقاتی یکی از معضلات جوامع بشری بوده است. این نابرابری‌ها از گذشته‌ی دور به صورت گوناگون ادامه یافته و کمتر جامعه‌ای در طول تاریخ توانسته است نابرابری‌ها را از میان بردارد و یا فاصله طبقاتی را کاهش دهد. حتی انقلابات بزرگی که به نام عدالت و تساوی برپا شده، کمی بعد یا بلافاصله به سمت نابرابری‌های تازه و حتی ظهور طبقات جدید گرایش پیدا کرده است به طوری که برخی صاحب نظران را عقیده بر این است که تساوی کامل امری غیر ممکن و دست نیافتنی است و حتی نابرابری اجتماعی و اقتصادی به صورت نسبی می‌تواند برای ایجاد رقابت و وادار کردن اعضای جامعه به کار و تلاش بیشتر مفید باشد.

تشکیل حکومت آل بویه در آغاز قرن چهارم هجری، بین سال‌های ۳۳۴ تا ۴۴۷ هـ.ق که عصر سوم عباسی را در بر می‌گیرد، به اجماع مورخان سرآمد تمام قرون اسلامی در فرهنگ و تمدن بوده و نقطه عطفی در تاریخ ایران و اسلام به شمار می‌آید. در این عصر، جامعه عباسی از چند طبقه تشکیل می‌شد که بر حسب قوانین و مقرراتی که حقوق و ویژگی‌های هر طبقه را معین می‌کرد، پایگاه خاص و نقش مربوط به خود را داشت. طبقات اجتماعی در جامعه عباسی عبارت بودند از: اشراف، آزادگان، موالی و بردگان آن‌طور که از نوشته‌های تاریخی مشخص می‌شود در این میان جریان‌های اجتماعی دیگری بودند که ناگزیر در بررسی‌های طبقات اجتماعی باید به آنها پرداخته شود؛ مثل طفیلی‌ها، عیاران، فتیان، سالوکان و شاطران که این گروه‌ها گاه مزاحمت‌هایی نیز برای جامعه داشته‌اند. با ظهور آل بویه، دامنه فعالیت‌های فکری، فرهنگی و سیاسی برخی از طبقات اجتماعی نیز گسترش پیدا می‌کند و با پذیرش برخی از مسئولیت‌ها، حکومت آل بویه آنان را حمایت و هدایت می‌کند. با در نظر گرفتن مفروضات فوق، این سوال مطرح می‌گردد که در دوره‌ی

آل بویه، طبقات اجتماعی جامعه دارای چه شاخصه ها و ویژگی های می باشند؟ اهمیت این موضوع در آن است که در این دوره ی، شیعیان به واسطه قدرت گیری حکومت شیعه مذهب آل بویه، نسبت به ادوار گذشته از آزادی عمل بیشتری برخوردار گردیدند ضمن باید توجه داشت که حکومت شیعه مذهب آل بویه با وجود اقتدار و ضعف خلافت عباسیان، همچنان ذیل خلافت عباسی تعریف می گردد. پژوهش حاضر بر آن است که با تکیه بر منابع و مآخذ معتبر تاریخی به بررسی و تبیین شاخصه های طبقات اجتماعی عصر آل بویه پردازد.

پیشینه پژوهش؛

طبقات اجتماعی و حضور آنها در جامعه اسلامی از موضوعات با اهمیت در تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام بوده است و مطالعات و پژوهش هایی نیز در ارتباط با آنها صورت گرفته است که به برخی از مهم ترین آنها اشاره می گردد؛

بررسی طبقات اجتماعی خراسان از قرن اول تا چهارم هجری /نجف جانی پور نخی. نویسنده در این پژوهش، به بررسی طبقات اجتماعی خراسان از قرن اول تا چهارم هجری می پردازد و فراز و فرود آن را بررسی کرده است. از جمله ویژگی های این پژوهش آن است که نویسنده به بررسی کلیاتی از طبقات اجتماعی در خلافت عباسیان می پردازد. مناصب شهری دوره ی آل بویه؛ قاضی، شرطه و نقیب /مریم نصری دشت ارژندی. هدف از این پژوهش، بررسی مناصب شهری آل بویه خصوصاً؛ قاضی، شرطه، نقیب و روند دگرگونی و کارکردی آنان می باشد. یافته های پژوهش مشخص می کند در زمان بویهیان به تدریج حضور و دخالت گروه های شهری در انتخاب صاحب منصبان شهری مطرح شد و از این جهت تحولی در روابط شهری، شهرهای ایران در دوره ی اسلامی شکل گرفت. با مطالعه مناصب شهری آل بویه، مشخص می شود که کارکردهای بنیادین معینی وجود داشت، که در میان همهی مناصب مشترک و یک رشته کارکردهای اختصاصی تر دیگر نیز موجود بود که هر منصبی جداگانه متضمن آنها بود. حیات پیشه وری در عصر عباسی با تاکید بر سرزمین های شرقی خلافت تا پایان آل بویه /محسن بیگلر. در این پژوهش تلاش می شود طیف مشاغل و پیشه های موجود در تمدن اسلامی، پراکندگی جغرافیایی آنها در شهرها و وابستگی انواع پیشه ها به جغرافیای مختلف، جایگاه و حیات طبقاتی ایشان یعنی محل سکونت و کسب و فعالیت ایشان و نحوه ارتباط ایشان با جامعه و حاکمیت تبیین گردد. به عبارت دیگر، رویکرد اصلی پژوهش حاضر در سه بخش خلاصه می شود؛ بخش نخست به بررسی خاستگاه و زمینه های شکل گیری اصناف پیشه وری می پردازد و تاثیر تمدن -

های بزرگ آن عصر یعنی ایران و روم و همچنین تاثیر جریان‌های مختلف سیاسی، مذهبی و فکری را بر پیدایش و رشد اصناف پیشه‌وری بررسی می‌کند و نقش جغرافیای طبیعی را در رشد برخی مشاغل تبیین می‌نماید. در بخش دوم، عمده‌ترین مشاغل پیشه‌وری، طی دوره و گستره جغرافیایی مورد نظر بررسی می‌گردد و به برخی از قوانین و مقررات وکی فیت فعالیت ایشان در عصر مورد بحث می‌پردازد و در بخش سوم، علاوه بر واکاوی ساختار درونی و سلسله مراتب اصناف پیشه‌وری، به روابط متقابل حاکمیت و اصناف پیشه‌وری اشاره شده و تاثیر حکومت در توسعه نظام‌های پیشه‌وری و پیشه‌سازی و نظارت بر کار و فعالیت اصناف تحلیل می‌شود. بررسی اوضاع اجتماعی ایران در حکمرانی آل بویه/سجاد انصاری: نویسنده در این مقاله که به تشریح اوضاع ایران در دوره ی حکمرانی آل بویه پرداخته، برخی از شاخصه‌های طبقات اجتماعی از جمله پیشه‌وران، گروه‌های فتوت و... پرداخته است. اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دولت آل بویه/ غلامرضا فدایی عراقی. دوران آل بویه نسبت به دوران قبل و بعد حکایت از بهبود نسبی اقتصادی بخش عظیمی از قلمرو آنان دارد. از نظر فرهنگی و اجتماعی نیز این دوره درخشش خاصی دارد. شکوفایی استعداد فردی قابل توجه است. طبق معمول، افراد با استعداد، برای گذراندن زندگی ناچار بودند که به دربار این و آن نزدیک شوند. در دوران آل بویه به علت تسامح آنان بویژه در امور مذهبی سبب گردید تا افراد با استعداد در شهرهای پرجمعیت ایران و عراق مجتمع شوند و با وزرای دانش دوست و ادب پرور کنار آیند و آن کنند که آنان را خوش می‌آمد. نکته ی جالب تر اینکه بی بند و باری و مسخره گری (مجون) حرفه و پیشه ی بسیاری از شعرا و ادب دوستان این روزگار شده بود و... با بررسی آثار گفته و دیگر آثار می توان گفت، در ارتباط با موضوع و مسأله مورد بحث ت کنون پژوهشی مستقل تألیف یا چاپ نشده است. از این روی، این پژوهش در این خصوص می تواند پژوهشی نو و بدیع باشد.

-مبانی نظری:

بررسی جوامع از لحاظ روابط سلسله مراتبی و طبقاتی از اهمیت ویژه ای برخوردار است (مقدمه: Stevenson, 2002) زیرا جامعه متکی به سلسله مراتب است که از قدرت، ثروت و فرهنگ به عنوان مصداق‌های مهم و عامل تمایز سرچشمه می‌گیرد (بورلو، ۱۳۸۹: ۱۲۶) یکی از آثار کاملاً مشخص گسترش اسلام در ایران را می‌توان در هم شکستن نظام طبقاتی ساسانی دانست. این امر از آنجایی ناشی می‌شد که در اصل اعضای جامعه اسلامی به عنوان امت، با وجود اختلاف در رنگ، نژاد و زبان همگی یکسان شمرده شده و جامعه ای یکپارچه به حساب می‌آمدند. بر اساس دستورات دینی،

نابرابری در میان مسلمانان که تشکیل امت را می‌دادند، مورد تأیید نبود. با توجه به تساوی مسلمانان از دیدگاه اسلام، فروریختن ساختار گذشته امکان مناسبی جهت تحرک نسبت به پیش از اسلام فراهم نمود و این تحرک در عرصه‌های مختلف نتایج شگرفی را رقم زد. البته بایستی به این نکته توجه داشت که مقصود از نبود طبقه در جامعه، نبودن نظام طبقاتی همانند دوره ساسانی است؛ زیرا در عرصه اجتماعی و عمل تمایزها بین افراد از جهات مختلفی مانند ثروت، علم، نزدیکی به حاکمان، اصل و نسب، شغل و غیره وجود داشته است (Donohue, 2003: 315).

در پی سیاست عرب‌گرایانه امویان طبقات به گونه‌ای دیگر دوباره ظهور کردند، چنانکه می‌توان مزایای بیشتر عرب نسبت به موالی را ایجاد طبقه برتر در برابر سایرین دانست (تورگای، ۱۳۸۸: ۳/۲۰۸). به تدریج و در پی رونق اقتصادی و فرهنگی به صورت طبیعی طبقات، اجتماعی جدیدی به وجود آمدند و علاوه بر توسعه طبقه بندی اجتماعی، این طبقه بندی پیچیده تر شد. وبر طبقه را مفهومی با کارکرد محدود تلقی کرده است (ترنر، ۱۳۷۹: ۱۷۱) و برخی دیگر از صاحب نظران آن را عنصر اصلی ساختار اجتماعی می‌دانند (انگریتا و ریزمن، ۱۳۸۳: ۱۴). طبقه اجتماعی^۱ به بخشی از اعضای جامعه گفته می‌شود که از ارزش‌های مشترک، حیثیت، فعالیت‌های اجتماعی، میزان ثروت و متعلقات شخصی و نیز آداب معاشرت، از بخش‌های دیگر جامعه متفاوت باشند. با توجه به این شاخصه، بیشتر جوامع بشری به سه طبقه پایین، متوسط و بالا قابل تقسیم می‌شوند (کونن، ۱۳۷۴: ۱۷۸). در دوره موردنظر واژه طبقه^۲ به یک مفهوم به کار رفته است (متحده، همان: ۱۱۷).

این تداخل از شرایط زمان سرچشمه می‌گیرد که افراد را بر اساس شغل و اشتراک در آن طبقه بندی نموده‌اند، چنانکه امام محمد غزالی (۴۵۰ — ۵۰۵ هـ.ق) شغل‌های دنیا را در اصل از سه دسته تهیه طعام و لباس و مسکن می‌داند (غزالی، ۱۳۸۷: ۷۴). این مسئله را می‌توان سرآغاز دسته بندی و ایجاد طبقات مختلف دانست، لذا شاخصه‌های تعیین طبقه از مباحث مهم در ارتباط با طبقات مختلف اجتماع به شمار می‌رود.

از اخبار منابع مختلف این دوره می‌توان تعاریف متفاوتی از طبقه به ویژه تقسیم بندی طبقات اجتماعی به دست آورد. از همان ابتدای عهد اسلامی به وجود مسئله طبقات مختلف در جامعه توجه

۱. مارکس طبقه اجتماعی را برای جامعه معینی از سده نوزده اروپا به خاطر شکاف میان کارگران و سرمایه داران ارائه داده که از لحاظ بار معنایی و ایدئولوژیکی و سیاسی در مورد ایران نمی‌تواند صادق باشد. لذا طبقه در ایران را باید از نگاهی غیر از تعریف مارکسیستی بررسی نمود.

۲. گاه به جای طبقه محفل را به کار می‌برند (بورلو، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

شده است (انصاری: ۱۳۷۸). در دوره عباسی بحث طبقات به شکل ویژه ای مطرح شد، چنانکه فضل بن یحیی (زاده ۱۴۷ یا ۱۴۸ ق) جامعه را به چهار طبقه تقسیم نمود^۱ (زیدان، ۱۳۸۹: ۲۷۷). ثعالبی نیز جامعه عصر عباسی را، بدون ذکر اسامی، پنج طبقه می داند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۸۷). با تشکیل حکومت های محلی در ایران بسته به ویژگی هر منطقه طبقه بندی اجتماعی بار دیگر خود را نشان داد. این طبقه بندی بازتابی از ساختار زیربنایی جامعه اسلامی به طور اعم و ویژگی جامعه ایران به طور اخص بوده است (لمبتن، بی تا: ۶).

در ساختار پس از اسلام بار دیگر با باز تولید مفاهیم گذشته ایرانی شهری دوباره شاه در رأس جامعه و همه گروه ها و طبقات قرار گرفت. با بررسی منابع ادبی و تاریخی این دوره می توان توجه ویژه به طبقه بندی و قشر بندی جامعه را کاملا متوجه شد که بایستی آن را بازتابی از شرایط زمان به شمار آورد. برای نمونه اخوان الصفا جامعه را به شش قشر و سه طبقه تقسیم کرده اند، طبقه حاکم یا بالا، شامل روسا و پادشاهان، طبقه متوسط یا میانه مانند تجار، کدخدایان و صاحبان نعمت و طبقات پایین یا محرومان مانند فقرا، مساکین و گدایان. از دید ایشان تحرک اجتماعی از طبقه ای به طبقه دیگر امکان پذیر است؛ یعنی رسیدن افراد طبقه پایین به متوسط و متوسط به طبقه حاکم امکان دارد. هر چند این امور را به مسائل سماوی ارتباط داده اند (اخوان الصفا، ۱۹۹۲: ۱/۱۴۹).

تنوخی در ابتدای کتاب خود گروه های مختلف اجتماعی و شغلی را برشمرده (التنوخی، ۱۹۹۵: ۱/۱۷) که می توان آنها را همانند اخوان الصفا به سه طبقه اصلی شامل طبقه خواص، میانه یا متوسط و عوام^۲ تقسیم نمود. البته بایستی متذکر شد که وی به صراحت چنین تقسیم بندی از طبقات ارائه نکرده است و این تقسیم بندی با اطلاعات نظرات پژوهشگران جدید ارائه شده است. طبقه خواص شامل امیران، والیان، وزیران، سرداران، افراد ثروتمند، بازرگانان بزرگ که با دربار در ارتباط بودند... را شامل می شد. طبقه متوسط شامل افرادی مانند علما، فقهاء ادبا و دانشمندان بود که با هر دو طبقه پیوند داشتند. طبقه عوام خادمان، سپاهیان، بازاریان، فروشندگان، اصناف مختلف و... را شامل می شد. هر کدام از این طبقات نیز به چندین دسته تقسیم می شدند (التنوخی، ۱۹۹۵: ۱/۱۷؛ فقیهی، ۱۳۵۷: ۵۶۶). در منابع سده چهارم، جایگاه انسان ها بیشتر با واژگان «حسب»، «نسب» مشخص شده است. نسب به دودمان فرد اشاره دارد ولی حسب شرافتی بود که در پی کارهایی که یک فرد انجام می داد به دست می آمد که از نشانه های مهم تحرک اجتماعی این دوره به شمار می رود. گاهی نیز ارزش

۱. در مورد طبقات اجتماعی در عصر عباسی (ر. ک:ضعیف، ۱۹۷۳: ۵۳-۵۹).

۲. واژه عامه و عوام بی اهمیت بودن و عدم توجه به سخن و خواسته ای ایشان را تداعی می کند (ر. ک: صاحب بن عباد، بی تا: ۲۲۵).

انسان با مقوله سومی به نام «نشب» یا ثروت سنجیده می شد (متحد، همان: ۱۱۰). این تقسیم بندی در ادوار بعدی به انحای مختلف تداوم یافته است.^۱ در نفایس الفنون فی عرایس العیون مردم از چهار طبقه:

۱- اهل قلم (عالمان، فقیهان، قاضیان، پزشکان و دیوان سالاران)، ۲- اهل شمشیر (مجاهدان و غازیان)، ۳- اهل معامله و اهل فنون و پیشه وران، ۴- کشاورزان و دهقانان تشکیل می شد که نوعی الگوبرداری از میراث باستانی ایران به شمار می رود (آملی، ۱۳۷۹: ۲/۳). در عقد الفرید مردم به سه طبقه علما، خطباء و ادبا تقسیم شده اند و غیر ایشان را در شمار نادانانی می دانند که سبب افزایش نرخ ها شده بازارها را تنگ و آنها را تیره می کنند (ابن عبدربه، بی تا: ۲/۱۵۱). قلقلشندی نیز غیر از سلطان از ارباب سیف، ارباب دواوین و وزرا و ارباب وظائف دینی و علما نام می برد (القلقلشندی، ۱۹۹۵: ۱۶۷/۷-۱۵۴). در این تقسیم بندی ها چنان که مشخص است نقش پایگاه اجتماعی افراد مورد نظر بوده است؛ فایده چنین تقسیم بندی شناخت بهتر جامعه و بخش های مختلف آن است.

شاخصه های طبقات اجتماعی در عصر آل بویه؛

همانگونه که در مباحث پیشین اشاره گردید، دولت آل بویه گرچه دارای نژاد ایرانی است اما در ساختار و چارچوب خلافت عباسی (عربی) فعالیت می کرده است و با همه اقتدار و وسعتش در ذیل مقام خلافت جای داشته است و حتی اگر زمانی این امکان را می یافت که خلیفه ای را خلع کند می بایست خود خلیفه عباسی دیگری را بر تخت نشانده و با اذن او به سلطنت بپردازد. از این رو نمی توان بدون توجه به این بستر اجتماعی به تبیین ساختار طبقات اجتماعی پرداخت. در این ساختار اجتماعی خلافت عباسی، خلیفه بالاترین مقام کشوری و مذهبی بود. او اختیارات کشوری خویش را به وزیر و اختیارات دینی را به قاضی و اختیارات جنگی را به «سردار» یا «امیر» می سپرد؛ ولی در همه امور، خود تصمیم نهایی را می گرفت. در زمان عباسیان مشاغل عالیه وزارت از انحصار اعراب بیرون آمد و نمایندگان اشراف ایرانی و مالکین اراضی دهقانی نیز به مشاغل مزبور منصوب شدند (امین، ۱۳۵۹: ۴۳۷). تشکیل سپاه برای حفاظت خلیفه بود. نگهبانان خلیفه مرکب از بردگان جوان یا غلامان «حبشی و خزری و اسلاوی» و به ویژه «ترک» بود. توده اصلی ارتش را داوطلبان تشکیل می دادند، ساختمان این ارتش آئینه تمام نمای روابط اجتماعی آن عصر بود، سواران، از مالکان بزرگ و متوسط زمیندار و

۱. نوع دیگر تقسیم بندی براساس صفات افراد است: «مردم از سه صفت خالی نیستند و از یکی از سه صفت بیرون نه یا دوست اند، یا نه دوست و نه دشمن، یا دشمن...» (رک: شجاع، ۱۳۵۰: ۱۹).

پیدادگان از روستائیان بودند.

بازرگانان: ارباب حرف و صنعت از رونق اقتصادی سیاسی برخوردار بودند. زیرا با رشد جمعیت و گسترش این شهرها نیاز به صنعت و روابط بازرگانی روز به روز بیشتر می‌شد. موالی در زمان بنی امیه جزء پست‌ترین مردم بودند اما در زمان عباسیان وضع فرق کرد «منصور عباسی» موالی و غلامان را به کارهای مملکتی گماشت [۸].

عامه مردم و روستائیان از جمیع امتیازات محروم و حق معاشرت با طبقه بالاتر را نداشت و در زمان جنگ بدون جیره و مواجب احضار می‌شدند و در تقسیم غنائم سهم خیلی کمی به آنان می‌رسید (نوذری، ۱۳۱۱: ۱۱۵).

طبقه خواص

منظور از طبقه خواص کسانی هستند که نقش مهمی در مدیریت سیاسی جامعه ایفا می‌کنند. (برزگر، ۱۳۸۹: ۶۴). فرمانروا در حکومت شرق خلافت نقش بنیادی به عهده دارد، وی از طریق مجموعه ای از صاحب منصبان بلند پایه که در اینجا خواص نامیده می‌شوند و کارکنان دون پایه کشوری و لشکری به اداره امور می‌پردازد. از این دیدگاه جایگاه افراد در سلسله مراتب قدرت تعیین کننده اصلی پایگاه اجتماعی است (ویتفولگ، ۱۳۹۱: ۴۷۳). بنابراین خواص به آن دسته از نظامیان و دیربان گفته می‌شد که به گونه ای ویژه با حاکم همکاری داشتند، (متحده، همان: ۱۲۵). با توجه به مطالب مطرح شده به خوبی روشن می‌شود که خواص پایگاه خود را مدیون حکام و پادشاهان بودند که از طریق ایشان با حکومت پیوند می‌یافتند. روابط دو طرف بر اساس خدمات ارائه شده ی خواص و امکانات داده شده از سوی حاکم شکل می‌گرفت که می‌توان آن را نوعی رابطه انتفاعی دو سوره دانست. بخشی از شکل گیری و تداوم حکومت به وفاداری اعیان گره خورده بود. چنانکه تشکیل سلسله آل بویه در شیراز تا حدودی حاصل دعوت و حمایت اعیان محلی بود که بخت خود را به بخت عمادالدوله (ح ۳۲۰-۳۳۸) پیوند زدند (ابن مسکویه، همان: ۳۷۷/۶). این خبر نشان دهنده آن است که بزرگان محلی به علل مختلف مانند حفظ صلح و امنیت و تأمین منافع با حکام استیلایی همکاری می‌کردند و از این طریق در تحکیم موقعیت خود می‌کوشیدند (Lapidus, 1969: 32-33). با شکل گیری حکومت و ایجاد پیوند با آن است که عده ای خود را در برابر سایر طبقات برجسته می‌نمودند.^۱

۱. ثروت جامعه به علت نزدیکی به حکام به صورت ناعادلانه تقسیم شده و خواص بیشترین بهره را از آن می‌بردند. این امر تفاوت طبقاتی را کاملاً مشهود نموده و موجب شکل گیری فرهنگی خاصی در بین ایشان شد (رک: کرمر، همان: ۴۶).

در دوره مورد بررسی، خواص شامل دو دسته گاه متضاد، یعنی اهل قلم و اهل شمشیر می شدند. حکومت آل بویه با حمایت دیلمیان شکل گرفت، لذا نظامیان به عنوان اهل شمشیر در آن از جایگاه برجسته ای برخوردار بودند. ایشان نوعی اقتدار بر اساس اشرافیت نظامی ایجاد کردند، در پی آن از رهبران و سرکردگان نظامی طبقه جدید و مقتدری از اشراف به وجود آمد که موجب کاهش قدرت سایر اشراف شد (piacentimi, 2005: 196).

در کنار آن ارتش برده محوری از ترکان تشکیل شد، نتیجه این امر ایجاد دوگانگی در سپاه و (Bosworth, 1966: 144-145). بروز چالش درونی بین سپاهیان و تأثیر منفی آن بر مسائل اجتماعی به ویژه در شهرهای بزرگ و ایجاد بحران و آسیب به زندگی شهرنشینان در زمان شورش ها و درگیری ها بود. اشراف نظامی اولیه یعنی دیلمیان دارای امتیازات قبیله ای خود بودند و امیران بویه، هر چند قدرتمند، از این افراد توقع اجرای رسومی مانند زمین بوسی را که خود در برابر خلفا انجام می دادند نداشتند و حتی به علت چنین اعمالی با اعتراض امیران سپاه مواجه بودند (صابی، ۱۳۴۶: ۶۰).

دومین گروه خواص را اهل قلم یا دیوانیان تشکیل می دادند. این افراد از جایگاه خاصی در جامعه برخوردار بوده اند چنانکه غزالی می نویسد هیچ چیز بزرگوارتر از قلم نیست که همه کارهای گذشته را بدو باز توان آورده (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۸۷). در رأس دیوانیان این دوره افراد برجسته و قدرتمندی مانند ابوالفضل بن عمید (زاده ۳۰۰ق)^۱ صاحب ابن عباد (۳۲۶-۳۸۵ق)^۲، را می یابیم که علاوه بر اشتغال به امور کشوری از سرآمدان دانشمندان و ادیبان به شمار می رفتند. با وجود اینکه دیوانیان معمولاً از میان طبقه کاتبان برمی خاستند (کرمر، همان: ۴۳) و تداوم دهنده راه پدران خود^۳ بوده و از تجربه چندین نسل سود می بردند. با این وجود به علت تحرک نسبتاً زیاد این دوره امکان رسیدن به رأس دیوانیان محال نبود.

مهم ترین کار وزراء علاوه بر سروسامان دادن به امور، فراهم نمودن هزینه روزانه امیر از راه های مختلف مانند مصادره دارائی ثروتمندان، دوختن پاپوش و متهم کردن بود (ابن مسکویه،

۱. ابوالفضل بن العمید با لقب ذوالکفایتین کارهای دیوان و سپاه را به بهترین صورت اداره می کرد (ر.ک: ثعالی، ۱۳۷۹: ۲۳۳)

۲. در خصوص اسماعیل ابن عباد، (ر.ک: یاقوت حموی، بی تا: ۹/۳۱۷).

۳. در فارس عده ای که آنها «را اهل بیوت خوانند، عمل دیوانها میراث دارند» (اصطخری، همان: ۱۲۹)، در برخی منابع به این تداوم کارهای دیوانسالاری به گونه ای دیگر پرداخته شده است. برای مثال نظام الملک می نویسد: «اگر وزیر و وزیر زاده باشد نیکوتر .. وزیر هم فرزند وزیر پایی...» (ر.ک: خواجه نظام الملک، ۱۳۶۷: ۲۳۴).

سپهری و همکاران: شاخصه‌های طبقات اجتماعی در عصر آل بویه ۶۳

همان: ۶/۳۳۹). اهل قلم با لباس ویژه خود از سایر مردم باز شناخته می شدند (اصطخری، همان: ۱۲۰). از اخبار منابع نوع روابط افراد این گروه قابل شناسایی است، به نظر می رسد در بین اهل قلم واگرایی و همگرایی خاصی وجود داشته است. ایشان با وجود دسیسه علیه یکدیگر که جریان امور را مختل می کرد گاه منافع همسو با یکدیگر داشته و به یاری هم اقدام می کردند. برای مثال صاحب بن عباد مسئولیت حمایت از تعدادی از دیوانیان بی کار را به عهده گرفت (خواجہ نظام الملک، همان: ۲۲۸). غیر از امتیازات اقتصادی، خواص به علت نزدیکی به حاکمان از امتیازات فردی و اجتماعی دیگری نیز برخوردار بودند.

طبقه میانی؛

چنانکه قبلا اشاره شد تنوخی در تقسیم بندی خود از افرادی مانند علما، فقهاء ادبا و دانشمندان یاد می نماید که می توان آنها را پیوند دهنده خواص و عوام و در حکم طبقه میانی یا متوسط به شمار آورد. این طبقه را شاید بتوان با اندک تساهل، نخبگان جامعه به شمار آورد که با ویژگی های خاصی که دارند به ایفای نقش در عرصه های مختلف می پردازند. افراد این طبقه با توجه به تحرک اجتماعی نسبتا زیاد این دوره، گاهی به نخبگان سیاسی فرهنگی تبدیل شده به مقامات بالایی چون وزارت و قضاوت صعود می کردند. شاید وجود این دسته افراد است که کرمر را وادار نموده از ایشان به عنوان افراد متنفذ یاد نماید؛ «عصر رنسانس اسلامی در محدوده زمانی میان قرنهای سوم و چهارم شاهد ظهور ناگهانی طبقه متوسط دولتمند و متنفزی بود که با برخورداری از اشتیاق و امکانات کسب دانش و موقعیت اجتماعی به پرورش و نشر فرهنگ قدیم کمک کرد (کرمر، همان: ۳۳ و ۴۱۵). اگر وجود این طبقه را بپذیریم، حضور ایشان در عرصه سیاسی عامل مهم تحرک طبقاتی خواهد بود، زیرا افراد طبقه عامه با تلاش خود امکان داخل شدن در سلک افراد این طبقه را داشتند (ابن اثیر، همان، ۱۱۲/۳). از سوی دیگر اعضای این طبقه می توانستند با ابراز لیاقت و ایجاد روابط و پیوندهایی در زمره خواص داخل شوند. ابوحیان توحیدی به کنایه پدر ابن عمید را از طبقه پایین و فردی که در بازار گندم فروشان قم تخال (جداکننده سبوس از آرد) بود معرفی می نماید (توحیدی، ۱۹۹۲: ۸۲). ویژگی عمده و قابل توجه این افراد این بود که بدون داشتن حسب و نسب بالا، عمدتا در اثر تلاش به موقعیت سیاسی بالاتری رسیده اند.^۱

۱. با بررسی زندگی نامه ها می توان به نمونه های زیادی از این افراد که عمدتا در میان علما هستند، دست یافت.

عالمان به صورت عام شامل افرادی می شدند که در عرصه های مختلف علمی به فعالیت می پرداختند ولی در معنی خاص منظور عالمان دینی است که به علت آگاهی به احکام و حدیث دارای اهمیت بودند. گروه دوم از عالمان عبارت از کسانی بودند که به علوم غیر دینی اشتغال داشتند و از ایشان در این مبحث با عنوان دانشمندان یاد خواهد شد. دیدگاه های علمای برجسته در مسائل مختلف اجتماعی دارای اهمیت بود (ابن مسکویه، همان: ۳۵۶). اکثر ایشان نظر مساعدی در مورد ایجاد یک محیط کاملاً منطبق با اصول اسلامی که گاهی مورد توجه اداره کنندگان امور جامعه بود داشتند (مرتضی، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

قلقشندی از علما تحت عنوان «ارباب وظایف دینی، یاد می کند که نشان از سلسله مراتب و قرار گرفتن در طبقات بالای اجتماعی دارد (القلقشندی، ۱۶۵: ۷/۱۹۹۵). مسئله مهمی که در اینجا رخ می نماید حضور علما در بالاترین و پایین ترین رتبه های اجتماعی است، لذا نمی توان ایشان را در یک طبقه جای داد. علت این مسئله آن است که علما به صورت قشری گسترده و لایه های متفاوت در میان افراد طبقات مختلف حضور داشتند و در طبقات مختلف قابل مشاهده بودند. عده اندکی از ایشان دارای املاک وسیع بوده و از ثروت زیادی برخوردار بودند (ابن فندق، ۱۳۶۱: ۱۸۶) لذا در زمره اشراف قرار می گرفتند و دسته ای با فقر و در گمنامی به سر می بردند. عالمان به عنوان طبقه واسطه، خاصه و عامه را به هم پیوند می دادند و نقش واسطه را ایفا می نمودند.

در ارتباط با دستگاه حکومتی عالمان به دو گروه قابل تقسیم می باشند. «گروهی به مانند مردم عادی زندگی می کردند و با حاکمان ارتباط نداشتند و گروهی که در خدمت امیران و حکام بودند. گروه نخست چون مانند مردم عادی زندگی می کردند بیشتر مورد احترام بودند؛ گروه دوم نیز به خاطر رابطه با حاکمان ثروت و مکنت بالایی داشتند» (سلطان زاده، ۱۳۶۵: ۱۹۸).

حضور عالمان بزرگ موجب رونق یک شهر یا محله و حتی روستای خاصی می شد و آوازه شهرت برخی از ایشان به تجمع فراگیران علوم و رونق شهر یا بخشی از آن یاری می رساند. در کنار آن شاگردی که ارتباط دراز مدت و نزدیکی با استاد خود داشت، از گونه ای رابطه استاد شاگردی... برخوردار بوده (متحده، همان: ۱۴۷). این امر می توانست در عرصه سیاسی و نیز دسته بندی های داخلی شهرها به ویژه در زمان اعتراضات و شورش ها مورد بهره برداری قرار گیرد. در این دوره چنانکه اشاره شد، امکان تحصیل برای افراد با استعداد تا حدودی فراهم بود ولی افرادی که دارای خانواده ثروتمند و یا به صورت موروثی (تنوخی، ۱۹۷۱: ۱/۲۳۱) جزء علما بودند از امتیاز بیشتری برای تحصیل و رسیدن

به مراتب بالاتر علمی برخوردار بودند. علما نیز دارای سلسله مراتب خام بوده و در یک درجه نبوده اند.^۱ پیوند میان علما و عوام موجب افزایش احترام و اعتبار اجتماعی آنان و در نتیجه عامل نفوذ ایشان در جامعه به شمار می رفت و ایشان را به سخن گویان همه یا بخشی از جامعه تبدیل می کرد. «بنابراین گروه عالمان در اجتماع دوره آل بویه، یکی از مهم ترین گروه هایی بود که با تعریفی که از خود داشت، محدودیت کمتری را بر می تافت» (مسکویه، همان: ۱۴۹).

رابطه علما و دانشمندان با دستگاه حکومت از موارد قابل توجه این دوره است. حمایت حاکمان از این افراد، گسترش علم و نگارش آثار علمی را در پی داشت و کاخ برخی از امیران، محل رفت و آمد علما، دانشمندان و شاعران به شمار می رفت. حاکمی مانند عضدالدوله که خود تا حدودی با دانش های زمان آشنا بود به اهل علم توجه داشت و برای طبقات مختلف علماء از فقیهان تا شاعران و مهندسان مقرر می کرد و آنها را به تحقیق و تألیف وا می داشت. حکما و دانشمندان و حتی پزشکان به علت نزدیکی به امیران و انجام خدماتی امکان رسیدن به مراتب بالاتر مانند وزارت را داشته اند. اگر اخبار مربوط به زندگی ابن سینا را درست بدانیم وی به وزارت شمس الدوله امیر بویه رسیده است (ابن ابی اصیبعه، بی تا: ۱/۸۴).

البته رابطه علما و حکومت همیشه مودت آمیز نبوده است، این امر را بایستی در چارچوب منافع حکام مورد بررسی قرار داد. تا زمانی که منافع امرا اقتضاء می کرد به حمایت از علما و دانشمندان می پرداختند و زمانی که کار برعکس می شد به اذیت و آزار آنها اقدام می کردند. به خاطر همین خطرات بود که عده ای همانند ابوالعلائی معری^۲ سعی در دوری از حکام داشتند. وی در این خصوص می نویسد «وقتی مولای من روزی مرا می رساند از کسی چیزی نمی ستانم و چون اندکی از روزی به من داده شود گویم که این دو برابر حق من است» (المعری، ۲۵۳۷: ۱۰). در مقابل برخی شاعران به مدح حکام و وزیران می پرداختند تا علاوه بر پیوند با خواص از مزایای اقتصادی بهره مند شوند (راغب اصفهانی، همان: ۱۱/۶ و ۲۷۰).

اهل علم را در دوره آل بویه می توان به سه دسته تقسیم کرد، دسته ای که در حمایت بزرگان و حکام از زندگی مرفه برخوردار بودند و در ایام آرامش به خلق آثاری ارزشمند نائل می آمدند. دسته دوم افرادی بودند که تلاش داشتند با نزدیک نمودن خود به حکام و بزرگان از حمایت ایشان برخوردار

^۱ . برای مثال مدرسان به علت اهمیت و منزلت در نزد طبقات و اقشار جامعه از احترام برخوردار بودند و اغلب زندگی متوسطی داشتند؛ (ر.ک: سلطان زاده، ۱۳۹۴: ۲۳)

^۲ . در مورد زندگی و آثار ابو العلائی المعری، (ر.ک: باقوت عمری بی تا: ۲۱۸/۳)

شوند، ولی موفقیتی در این راه به دست نیاوردند. نمونه چنین افرادی ابوحنیفه توحیدی است که به عنوان فردی فرهیخته برای به دست آوردن موقعیت مناسب از درباری به دربار دیگر می رفت. وی زمانی که با استقبال خوبی مواجه نشد زبان به شکوه می گشاید. «حال و سخن و دین من و مردم بیگانه شده و با وحشت مأنوس و به تحمل اذیت و آزار عادت کرده به خاموشی و سرگردانی راضی شده ام. از دیگران ناامید و انتظار مرگ را می کشم»، و از دوستی یاری می خواهد^۱ که ای مرد، مرا از دست دراز کردن به این و آن و از لباس فقر و بیچارگی نجات بده (توحیدی، ۱۹۹۶: ۱۰).

وی دست آخر به زاویه ای در شیراز رفته کتاب هایش را می سوزاند و گوشه انزوا بر می گزیند (کرمر، ۱۳۷۵: ۳۰۳). دسته سوم راه دیگری بر گزیدند و با دوری از حکام از راه دسترنج خود به زندگی ادامه می دادند. برای مثال ابوسعید سیرانی را می توان نام برد که روزی ده ورق به ده درهم استنساخ می کرد تا نیازمند حکام نباشد (ابن الانباری، ۱۹۸۵: ۲۲۷؛ توحیدی، ۱۹۹۲: ۱۰۳) و یا ابوسلیمان سجستانی چنان دچار فقر بود که حتی توان بر آوردن هزینه غذا و مسکن خود را نداشت و اگر یاری افراد دانش دوست نبود از گرسنگی جان می سپرد (توحیدی، ۲۰۰۳: ۲۸/۱؛ بدوی، ۱۳۷۳: ۲۲۹).

دیدگاه های فرهیختگان هر عصر و دوره ای را می توان در شناخت جامعه آن دوره دارای اهمیت زیادی دانست. در منابع ادبی دوره آل بویه اشارات گذرایی به وضعیت جامعه می یابیم که عمدتاً شکوه و گلایه از اوضاع زمانه است. برای نمونه به چند مورد اشاره خواهد شد. «اکنون عهدی است که از دل بوی سنگ می آید» (سمعانی، ۱۳۸۲: ۵۹)- بازار مکر و فریب رایج گشته و سوء ظن و بدگمانی جای اعتماد را گرفته است. امور اعتقادی مردم نیز دچار مشکل شده است.

«آنکه بسیار یافت ناخشنود

و آنکه اندک ربود ناخرسند» (سعد سلمان، ۱۳۷۴: ۴۸۴).

بدیع الزمان همدانی به استادش ابن فارس می نویسد: «شیخ می فرمایند روزگار بد شده، بفرماید کی خوب بوده؟» (ذکاوتی قراگوزلو، ۱۳۶۴: ۴۰). امام محمد غزالی نیز می نویسد: در این روزگار، سخن مرا تحمل نمی کنند زیرا هر کسی در این زمان کلمه حق بگوید در و دیوار به دشمنی او برمی خیزند (غزالی، ۱۳۳۳: ۱۷).

البته نبایستی به کلی نسبت به جامعه این دوره بدبین بود زیرا سرشت مردم به نوعی است که هر کس زمان خود را نکوهش می کند و از مردم دوره خود رضایت ندارد. (ابن عبدربه، بی تا: ۱۸۶/۲).

۱. شخص دیگری از این گروه می سراید «افسوس من برای دو کف دست آرد درشت، نیم تفته گندم یا جو یا پارهای چربی است که با آرد نرم آمیخته شود... (ر.ک: بدیع الزمان همدانی، ۱۳۷۸: ۳۶).

طبقه عوام

سومین طبقه اجتماعی را تنوخی شامل خادمان، سپاهیان، بازاریان، فروشندگان، اصناف ... می‌داند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۳/۲). بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که قداما از کنار توده عظیم مردم که بار مشکلات را به دوش داشته‌اند و اکثریت ساکنان شهرها را تشکیل می‌دادند به سادگی گذشته‌اند و همین مسئله امکان بررسی وضعیت اجتماعی ایشان را با مشکل مواجه می‌کند. عوام با وجود آنکه از دید خواص دارای اهمیت بوده و چندان به حساب نمی‌آمدند، با این حال، بار اصلی پرداخت انواع مالیات هزینه‌های جنگ، پیشکش، تحف و هدایا، بیگاری و شرکت در مراسم مبتذل فرمایشی، به عهده ایشان بود. صابی در زمان دفن ابوالحسن محمد بن عمر بن یحیی علوی بعد از برشمردن بزرگان از عوام تحت عنوان «سائر طبقات الناس» یاد می‌کند (الصابی، ۱۹۱۹: ۳۴۶). رعیت^۱ را اگر از دیدگاه عام در نظر بگیریم اصطلاحی است که شامل همه افراد و طبقات اجتماعی به عنوان چاکران شاه می‌شد، ولی معنی خاص آن طبقه عوام را مد نظر دارد.

چنانکه قبلاً مطرح شده، عوام به طبقات و قشرهای مختلفی تقسیم می‌شدند. برخی از ایشان مانند بازرگانان از ثروت و امکانات مناسبی برخوردار بودند و برخی مانند گدایان و بردگان در فقر و تنگدستی به سر می‌بردند (مسکویه، همان: ۳۳۴). با توجه به این موارد ناپستی یک برداشت ثابت که قابل تسری به همه قشرها باشد را از این طبقه داشت. از دیدگاه حاکمیت سرزمین‌های شرق خلافت برای این طبقه انواع و ابعاد مالکیت فعال، عوامل تعیین‌کننده اصلی منزلت اجتماعی ایشان به شمار می‌رفت (ویتفولگ، ۱۳۹۱: ۴۷۲).

از سوی دیگر بسته به امکانات مالی نوع زندگی و فرهنگ این طبقه متفاوت بوده است. ثروتمندان از مسکن، پوشاک و تغذیه مناسب برخوردار بودند، سایر اقشار به نسبت امکانات از این مواهب بهره می‌بردند. با این وجود اکثریت این طبقه دارای منازل با اسباب و لوازم ساده بودند (مکی، همان: ۱۳۷). با توجه به اینکه میزان درآمد و امکانات در نوع مسکن اثرگذار است، سادگی منازل در بافت محلات و در سطح کلان در سیمای ظاهری شهر تأثیرگذار بوده است. نوع پوشش افراد این طبقه نیز بسته به موقعیت جغرافیایی و نوع شغل و فرهنگی منطقه متفاوت بوده و لیکن جنس پارچه لباس لایه

۱. رعیت در مفهوم اصلی به معنای احشام خانگی است و در مفهوم گسترده برای توده مردمی به کار می‌رود که حاکمی بر آنان سرپرستی دارد، (ر.ک: متحده، همان: ۱۳۰)

های پایین اجتماعی چندان مرغوب نبوده است (چیت ساز، ۱۳۷۹: ۱۵۶-۱۵۵). نوع پوشش این افراد نشان دهنده طبقه اجتماعی ایشان به شمار می رفت و تمایزات اجتماعی را در عرصه شهرها مشخص می نمود.

با توجه به وضعیت موجود طبقه عوام فاقد حقوق لازم بودند و دیدگاه هایی که در منابع در خصوص ایشان مطرح شده از روی تمسخر و از دیدگاه فرا داستان است. افرادی مثل صاحب بن عباد اکثر ایشان را از سفها به شمار می آوردند (صاحب بن عباد، بی تا: ۱۷۷) و برخی دیگر، قشرهای پایین این طبقه را «جهال الرعیه» می نامیدند (الصابی، بی تا: ۳۶۴). برخی نیز ایشان را علاف و وقت ناشناس دانسته می نویسند: «مردم بی چیز را هیچ قدر نبود. بدانکه مردمان عامه همه توانگران را دوست دارند بی نفعی و همه درویشان را دشمن دارند بی ضرری که بهترین حال مردم نیازمند نیست»، (کیکاووس بن اسکندر، همان: ۴۶ و ۱۰۴).

بر اساس این بینش فرزندان محتشمان برای کار کردن خلق نشده اند و عامه بایستی در خدمت ایشان کارهای مختلف را انجام دهند (همان: ۱۳۵). با وجود این دیدگاه منفی نسبت به طبقه فرودست بایستی یاد آوری نمود که عامه مردم حقوق سنتی خود را در همه ادوار، کم یا زیاد، حفظ کرده بودند و حکومت جهت جلوگیری از غوغا شهرها، بسیاری از این حقوق را به رسمیت شناخته بودند (Mottabadeh, 1973:42). در خصوص طبقه عوام چنانکه قبلا اشاره شد، اطلاعات بسیار اندکی موجود است، ولی می توان ایشان را در سه قشر یا لایه اجتماعی بالا همچون تجار و دهقانان، قشر میانی مانند اصناف و اهل حرف، قشر پایین مانند گدایان و بیچارگان و گروه های کج رو تقسیم نمود که شامل تجار، دهقانان، اصناف و پیشه وران و عیاران می شدند. همچنین می توان از گروه ها وقشرهای فرودست نام برد که خود به چند دسته، بردگان و کنیزان، گدایان، اوباش و دزدان، فواحش و... تقسیم می شدند.

نتیجه‌گیری

مردم در روزگار آل بویه به سه طبقه تقسیم می‌شدند. طبقه‌ی خاصه یا خواص، طبقه‌ی عامه یا عوام و طبقه‌ی متوسط که با دو طبقه‌ی دیگر ارتباط داشتند. وزیران، امیران، والیان، سرداران سپاه، ثروتمندان، بازرگانان بزرگ و مانند آن جزو خواص بودند. عامه‌ی مردم مثل خادمان، سپاهیان، بازاریان و فروشندگان اصناف مختلف طبقه‌ی عامه را تشکیل می‌دادند و علما و ادبا و فقها جزو طبقه‌ی متوسط بودند، زیرا با هر دو طبقه در ارتباط بودند. هر یک از سه طبقه‌ی مذکور به چند دسته تقسیم می‌شدند که در مجموع از صد دسته و گروه تجاوز می‌کند و در کتاب نشوارالمحاضره نام آنان آمده است. طبقاتی نیز بودند که علاوه بر سه طبقه‌ی فوق، دارای شأن و مقامی نبودند. با این حال واقعیت‌هایی بودند که ناگزیر در بررسی‌های اجتماعی باید به آنان پرداخته شود. این گروه‌ها که گاه مزاحمت‌هایی نیز برای جامعه داشته‌اند، عضوی از اعضای جامعه‌ی آن روز بحساب می‌آیند. در مجموع باید گفت در دوران آل بویه به علت تسامح امرای آن بویژه در امور مذهبی، منجر به آن شد که افراد با استعداد در شهرهای پرجمعیت ایران و عراق مجتمع شوند و با وزرای دانش دوست و ادب پرور کنار آیند. نکته‌ی قابل توجه دیگر این است که با آنکه دولت آل بویه در بخش وسیعی از سرزمین‌های شرق خلافت حکومت می‌کردند بیشتر مسائل آنان حول محور خلافت در بغداد دور می‌زند و با آنکه کم و بیش درباره‌ی اوضاع و احوال بخش‌های شرق خلافت تحت حکومت آنان بحث می‌شود، ولی عمده تأکید بر روی عراق عرب به عنوان مرکز خلافت است.

منابع و ماخذ:

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، الكامل فی التاریخ، برگردان حمید رضا آژیر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲
۲. ابن حوقل، ابو القاسم، سفر نامه ابن حوقل (ایران در صورت لارض) ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا
۴. ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن ابی بکر، وفيات الاعیان، تحقیق احسان عباس، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۷ق
۵. ابن طقطقی، محمد بن علی طباطبا، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۷۳
۶. ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا
۷. ابن فندق، علی بن زید، تاریخ بیهقی، بی جا، کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، به کوشش خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۶
۹. ابن مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد، تجارب الامم، جلد ۶، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، توس، ۱۳۷۶
۱۰. اخوان الصفا، رسایل اخوان الصفا، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۹۹۲
۱۱. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳
۱۲. اصطخری، ابو الاسحاق ابراهیم، المسالك و الممالک، ترجمه محمد بن اسعد تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۳
۱۳. امین، احمد، ضحی الاسلام، ترجمه عباسی خلیلی، تهران، انتشارات حزب جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۹، ص ۴۳۷.
۱۴. برزگر، ابراهیم، تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، تهران، سمت، ۱۳۸۹
۱۵. بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، مهتاب، ۱۳۷۴

۱۶. تامین، ملوین، جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، توتیا، ۱۳۷۹
۱۷. ترنز، برایان، ماکس وبر و اسلام، ترجمه سعید وصالی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰
۱۸. التنوخی، قاضی‌علی، نشوارة المحاضره و اخبار المذاکره، تحقیق عبد الشالچی، بیروت، ۱۳۹۲ ق
۱۹. التوحیدی، ابوحیان علی بن محمد، الامتاع و الموانسه، تحقیق خلیفه طعیمی، بیروت، مکتبه العصریه، ۲۰۰۳
۲۰. التوحیدی، ابوحیان علی بن محمد، المقابسات، تحقیق و شرح حسن السندوبی، قاهره، دار السعاده الصباح، ۱۹۹۲
۲۱. التوحیدی، ابوحیان، علی بن محمد، الصداقه و الصدیق، تحقیق ابراهیم الکیلانی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶
۲۲. ثعالبی، عبد الملك بن محمد بن اسماعیل، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، تحقیق محی‌الدین عبد المجید، قاهره، بی‌تا
۲۳. حریری، ابومحمد القاسم بن علی محمد بن عثمانی، ترجمه مقامات الحریری، طوق گلدی گلشاهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷
۲۴. خربوطلی، علی بن حسین، المهدی العباسی، الدار المصریه للتالیف و الترجمه، سلسله اعلام العرب، ۱۹۶۸
۲۵. خسروی، خسرو، نظام‌های بهره‌برداری از زمین در ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۲
۲۶. خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن یوسف، مفاتیح العلوم، ترجمه سید حسین خدیوچم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹
۲۷. روشه، گی. تغییرات اجتماعی، منصور وثوقی، تهران، نی، ۱۳۷۸
۲۸. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۴
۲۹. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلامی، مصر، المطبعه الهلال، ۱۹۲۲
۳۰. سلطان زاده، حسین، مقدمه‌ای بر تاریخ شهرنشینی در ایران، تهران، آبی، ۱۳۶۵
۳۱. شجاع، انیس الناس، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰
۳۲. صابی، هلال بن محسن، الجزء الثامن من تاریخ ابی‌الحسین هلال بن المحسن بن ابراهیم الصابی الکاتب، به کوشش فرج‌الله زکی الکردی، قاهره، بی‌ناف، ۱۹۹۹

۳۳. صاحب بن عباد، زسائل الصاحب بن عباد، شروقی ضیف، بی جا، دارالفکر العربی، بی تا
۳۴. غزالی، ابوحامد، احیاء العلوم الدین، مصر، المطبعه ی مصطفی الحلبی، ۱۳۴۶ق
۳۵. فدائی عراقی، علیرضا، حیات علمی در عهد آل بویه، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳
۳۶. فقیهی، علی اصغر، تاریخ آل بویه، تهران، سمت، ۱۳۷۸
۳۷. فقیهی، علی اصغر، آل بویه و اوضاع زمان ایشان، تهران، صبا، ۱۳۶۵
۳۸. فقیهی، علی اصغر، تاریخ مذهبی قم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۵۰
۳۹. فقیهی، علی اصغر، شاهنشاهی عضدالدوله، قم، اسماعیلیان، ۱۳۴۷
۴۰. فیالکوف، یانکل، جامعه شناسی شهر، عبدالحسین گهر، تهران، اگه، ۱۳۸۸
۴۱. قلقشندی، ابی العباس احمد، صبح الاعشی، قاهره، درالکتب السلطانیه، ۱۹۹۵
۴۲. کوئن، بروس، درامدی به جامعه شناسی، محسن ثلاثی، تهرانف فرهنگ معاصر، ۱۳۷۰
۴۳. کیکائوس اسکندر بن، عنصرالمعانی قابوس بن وشمگیر، قابوسنامه، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۵
۴۴. لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳
۴۵. متحده، روی پرویز، اوضاع اجتماعی در دوره آل بویه، وفاداری و رهبری جامعه اسلامی سده های نخستین، ترجمه محمدرضا مصباحی، مشهد، خانه آبی، ۱۳۸۸
۴۶. المختارات من الرسائل، به کوشش غلامرضا طاهر، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸
۴۷. نوذری، عزت الله؛ تاریخ اجتماعی ایران، تهران، انتشارات خجسته، چاپ دوم، ۱۳۱۱، ص ۱۱۵.
۴۸. ویتفولگل، کارل.ا.، استبداد شرقی بررسی تطبیقی قدرت تام، محسن ثلاثی، تهران، ثالث، ۱۳۹۱
49. BONNER, MICHAEL, (2006), Jihad in Islamic History Doctrines and Practice, PRINCETO NUNIVERSITY PRESS,PRINCETONANDOXFORD.

50. Bosworth|C. Edmund, (2007), *Historic cities of the Islamic world*. leiden. Brill. Donohue, John J. (2003), *The Buwayhid Dynasty in Iraq 334H/ 945to 403H/01012*, Leiden,BRILL.
51. Douohue, John J., (1973) "Three Buwayhid InscriptionsAuthor(s) ", *Arabica*, T. 20, Fasc. 1, pp
52. Lapidus, Iram, (1969), *Middle Eastern Cities*. London: University of California Press.
53. Lewis, Archibald R (1969), "The Midi, Buwayhid Iraq, and Japan Some Aspects of Comparative Feudalisms, A.D. 946-1055", *Comparative Studies in Society and History*, Vol. 11, No. 1, pp. 47-53
54. Mottahedeh Roy, (1973), "Administration in Buyid Qazwin," in *Islamic Civilisation 950*, 1150-edited by D.S. Richards(Oxford) p..33-44
55. Stevenson Deborah, (2002), *CITIES AND URBANCULTURES*,Philadelphia Open University Press
56. Stevenson, Deborah, (2002), *CITIES AND URBANCULTURES*,Philadelphia, Open University Press